

برنامه تا آسمان

اسماء و صفات الهی ۱۵

علم و اراده الهی ۴

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۱۰/۲۵ مقارن با ۱۴۴۴/۰۶/۲۲ هجری قمری

(مجرى)

روز یکشنبه است، بیست و پنجمین روز از دی ماه و بیست و دومین روز از ماه جمادی الثانی که خدمت شما هستیم و حجت الاسلام و المسلمین جناب حاج شیخ علی رضایی تهرانی در برنامه ما حضور دارند، خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و تشکر از حضور شما.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم و باوفای این برنامه، ان شاء الله در این هوای سرد کانون خانواده‌ها گرم بوده‌باشد.

(مجرى)

خیلی خوش آمدید، ممنونم از حضورتان، ما روزهای یکشنبه خدمت حاج آقای رضایی تهرانی در مورد صفات و اسماء الهی صحبت می‌کنیم و در مورد علم و اراده چند جلسه است که حاج آقا صحبت می‌کنند، بحث علم را تمام کردیم، از این جلسه در مورد اراده خدا می‌خواهیم صحبت کنیم. حالا شاید در ابتدا، در ذهن شما هم بیاید که مثلاً چه نسبتی میان اراده خداوند با اراده ما وجود دارد یا این که آیا میان اراده، مشیت و اختیار در پروردگار تفاوتی وجود دارد یا خیر و این که اصولاً چه دلیل یا ادله‌ای برای اراده‌داشتن خداوند وجود دارد که قرار است طی چند جلسه به این مطالب پردازیم، دعوت می‌کنم همراه ما باشید، نکات خوبی دستگیرتان خواهد شد ان شاء الله.

حاج آقا به عنوان اولین سوال این که اراده در انسان به چه معنا است و چه خصوصیتی دارد؟

(استاد)

بله، همه کیفیات نفسانی را انسان از آن یک تصور روشنی دارد، ما آن چه را که وجدانی ما است و می‌یابیم، به خوبی می‌فهمیم. یکی از وجدانیات ما اراده کردن است که از او به خواستن تعبیر می‌کنیم، البته وجدانی بودن یک امر معنایش این نیست که ما در تبیین مفهومی او بی‌مشکل نباشیم، ممکن است یک چیزی وجدانی ما باشد اما در تبیین مفهومی‌اش ما احتیاج به تأمل داشته‌باشیم مثلاً دانش این طور است، هر کسی از دانستن در مقابل ندانستن تصور روشنی دارد اما حقیقت علم چیست مورد اختلاف صاحب نظران است، اراده هم این طور است. در مورد اراده لااقل چهار نظر وجود دارد، عده‌ای معتقدند اراده یعنی همان اعتقاد به سودمندی کار، همین که من اعتقاد دارم به سودمند بودن یک کار، به این اراده می‌گوییم که در حقیقت همین اعتقاد به سودمندی کار است که داعی یعنی انگیزه انجام کار است. هر کاری را انسان موقعی انجام می‌دهد که یقین دارد به حال او سود دارد، لذا است که ما فاعل علمی هستیم، معنی فاعل علمی این است که من هر کاری می‌خواهم انجام بدهم به صورت اتوماتیک، کار را تصور می‌کنم، تصدیق به فایده می‌کنم، شوق پیدا می‌کنم، عزم پیدا می‌کنم، بعد هم کار را انجام می‌دهم. گروه اول کسانی هستند که می‌گویند همان تصدیق به فایده، همان اعتقاد به سودمند بودن کار، همین اراده انسان می‌شود. این گروه در حقیقت اراده را از سنخ علم می‌بینند چون تصدیق علم است، اعتقاد، علم است. در حقیقت می‌گوید اراده نوعی علم است، اگر شما اراده کردی یعنی اعتقاد پیدا کردی، تصدیق کردی این کاری که می‌خواهی انجام بدهی سودمند است و همین انگیزه انجام کار تو می‌شود، همین یعنی اراده.

قول دوم یک قدم جلوتر می‌آید، می‌گوید نه، شما بعد از این که اعتقاد پیدا می‌کنی به فایده‌مند بودن و سودمند بودن

انجام کار، شوقی پیدا می‌کنی، آن شوق در حقیقت اراده است.

نفس این که تو اعتقاد داشته باشی یک کاری سودمند است، اراده نیست، آن از سنخ علم است. آن شوقی که بعد از اعتقاد به سودمندی در وجود تو شعله می‌کشد، این اراده می‌شود. مثلاً شما یقین داری ازدواج برای یک انسان عذب کار خوبی است، وقتی این یقین تو به خوب بودن ازدواج در تو اشتیاق ایجاد کرد، این اشتیاق اراده می‌شود، این قول دوم.

رأی سوم این است که نه، سودمندی لازم، اعتقاد به سودمندی لازم، شوق لازم اما بعد از شوق شما میل به انجام کار پیدا می‌کنی، این میل در مقابل کراهت است. انسان گاهی وقت‌ها یک چیزی در نظرش ناپسند است و به حد او میل ندارد، گاهی وقت‌ها نه، به سمت او میل دارد که این میل را می‌شود شوق اکید بگوییم.

(مجری)

درست است.

(استاد)

می‌گویند این میل تو اراده نامیده می‌شود. و قول چهارم این که می‌گویند در حقیقت اراده هیچکدام از این سه که گفته شد نیست، اراده عبارت از عزم است، اراده یک کیفیت نفسانی است، غیر از علم است، غیر از شوق است، غیر از میل است، آن عزم است که آن عزم باعث می‌شود شما دست به انجام کار می‌زنی.

چه بسا شما نسبت به ازدواج کردن اعتقاد به سودمندی داری، شوق هم داری، میل هم داری اما عزم نداری، چرا؟ چون مثلاً مادر مریضی داری، داری از او پرستاری می‌کنی، چون سفر لازمی داری، چون الان موقع سربازی‌ات است، می‌گویی نمی‌شود دختر مردم را بگیرم بعد دو سال نباشم. پس اعتقاد به سودمندی هست، شوق هست، میل هست اما عزم نیست پس اراده نیست. به نظر می‌رسد این رأی چهارم باید رأیی به ثواب و صواب نزدیک‌تر باشد.

(مجری)

آن سه‌تای دیگر را در خودش دارد دیگر.

(استاد)

یقیناً آن سه‌تای دیگر را در خودش دارد و واقعاً ما هم همین را می‌بینیم، می‌بینیم آن عزم، اراده است در حقیقت، نه صرف علم و شوق یا میل.

پس این چهار نظر در مورد حقیقت اراده بود که ما این رأی آخر را ترجیح دادیم.

(مجری)

درست است، یک بخشی را ببینیم و برگردیم در مورد اراده خدا صحبت کنیم که به چه معنا است.

(تیزر)

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَلَهُ نِعْمَةٌ مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿١٨﴾».

هنگامی که بلا و مصیبتی به انسان می‌رسد، پروردگارش را دعا می‌کند و به درگاهش انابه و زاری می‌نماید. آنگاه چون خدا نعمتی را از جانب خود به او عطا کند، آن دعاها و زاری‌ها را که قبلاً کرده، فراموش می‌کند. حتی خود نعمتی را که به او داده شده فراموش می‌کند و برایش عادی می‌شود، دوباره برای خدا همتیانی قائل می‌شود، قدرت الهی را به این و آن نسبت می‌دهد تا مردم را از راه نجات‌بخش الهی منحرف سازد. بگو اکنون چند صباحی از کفر خویش لذت ببر و بهره‌مند شو که به زودی اهل جهنم خواهی بود.

سوره مبارکه زمر

(پایان تیزر)

(مجری)

ما امروز یک مقداری دیرتر خدمت شما رسیدیم، ابتدای برنامه فراموش کردم بگوییم، عذرخواهی می‌کنم، به هر

حال برنامه دیگری به عنوان روز پدافند غیرعامل تقدیم حضور شما شد و ما با تأخیر خدمتتان رسیدیم، حالا از الان حدوداً ۲۳، ۲۴ دقیقه فرصت دارم خدمت حاج آقا باشم، ببینیم چه قدر فرصت می‌کنیم صحبت کنیم. حاج آقا اراده در خداوند به چه معنا است، آیا اراده الهی صفت ذات است یا صفت فعل؟

(استاد)

بله، بحث اصلی ما هم اراده در خدای متعال بود، اراده در انسان را به عنوان مقدمه عرض کردیم، ببینید در این که خدای متعال اراده در او به چه معنا است، بین فیلسوفان، متکلمان، عارفان و در یک کلمه دانشمندان اختلاف فراوانی است، ما این اختلاف را در تفسیر علم نداریم، در تفسیر قدرت نداریم ولی به اراده که می‌رسیم به خاطر جهاتی این اختلاف خیلی چشمگیر است. مثلاً در مورد اراده الهی خب پنج نظر لاقفل وجود دارد.

عده‌ای معتقدند اراده الهی معنایش این است که خداوند کار خود را بدون اجبار و بدون اکراه انجام می‌دهد. اراده از صفات سلبی می‌شود، وقتی می‌گوییم «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُرِيدٌ»، یعنی «لَيْسَ بِالْمَجْبُورِ، لَيْسَ بِالْمُكْرَهِ»، ما خیلی از کارها را که انجام می‌دهیم از روی جبر انجام می‌دهیم، (از روی کراهت انجام می‌دهیم، دارو می‌خورم اما دوست ندارم، مجبورم.

الان خودم را با لباس‌های گرم سنگین می‌کنم، با این که پادرد دارم، خیلی نباید بدنم را سنگین کنم، چرا، چون اگر نکنم سرما می‌خورم.

خدای متعال کارهایی که انجام می‌دهد از سر اجبار و کراهت نیست، گفتند این به معنای اراده داشتن خداوند است. معنای دوم، گفتند اراده الهی به معنای اعمال قدرت و حاکمیت خداوند است، خدای متعال یکی از صفاتش قدرت است، خب این قدرت وقتی اعمال بشود، به این اراده می‌گوییم، تا وقتی اعمال نشده، صفت اراده به آن اطلاق نمی‌شود.

پس قدرت الهی وقتی اعمال شد که از حاکمیت خدا پرده برمی‌دارد به این اراده گفته می‌شود. رأی سوم این است که اراده در مقام ذات الهی یعنی محبت خدا نسبت به خودش و کمالاتش، اراده در مقام فعل الهی یعنی رضایت الهی به انجام یک کار. وقتی می‌گوییم خدا مرید است، اگر ذاتش را در نظر بگیریم یعنی خدا خودش و کمالات خودش را دوست دارد، به خودش و کمالات خودش مبهتج است. وقتی اراده را در مقام انجام کار در نظر می‌گیریم یعنی خدا نسبت به انجام یک کاری راضی است، از سر رضایت آن کار انجام شده، از سر نارضایتی انجام نشده است. الان دمای هوا تا بیست درجه منهای صفر رفت، این کار که انجام شده، خدا به آن راضی بوده وگرنه انجام نمی‌شد.

رأی چهارم این است که این رأی را خیلی از فیلسوفان دارند و بر آن هم تأکید می‌ورزند، این است، می‌گویند در حقیقت اراده الهی نوعی دانش الهی است، یعنی چه؟ می‌گویند خدای متعال علم دارد به نظام احسن، نظام احسن یعنی چه؟

یعنی آن چه که از خدای متعال صادر شده، آن چه که خدای متعال انجام می‌دهد به بهترین وجه ممکن است، دیگر از او بهتر ممکن نیست. یعنی خدای متعال آدم آفریده، عالم آفریده، جن آفریده، پری آفریده، حیوانات، دریاها، صحراها، افلاک، آسمانیان، زمینیان، مجردات، مادیات و این‌ها را در یک چینشی آفریده، این چینش نظام هستی، نظام احسن است، یعنی از او دیگر بهتر و زیباتر ممکن نیست.

علم خدای متعال به این نظام احسن، به این اراده پروردگار می‌گویند. چون علم خدای متعال با علم ما فرق می‌کند.

(مجری)

یعنی می‌دانسته که بهترین از هر نوع چه بوده است.

(استاد)

درست است ولی این می‌دانسته است تفسیر می‌خواهد. ما وقتی می‌دانیم یعنی چیزی هست، ما می‌فهمیم، به این علم انفعالی می‌گوییم، علم خدای متعال فعلی است، یعنی علمی است که معلوم می‌سازد، علمی است که معلول می‌سازد. خدای متعال علم به بهترین چینش جهان هستی داشته و این علم هم علم فعلی است یعنی علم معلول‌ساز، علم معلوم‌ساز، به این اراده می‌گویند و اراده ذاتی را به همین معنا تفسیر می‌کنند.

رأی پنجم که بر این رأی حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله) تأکید دارند، ایشان معتقدند اراده یعنی همان اختیار ذاتی پروردگار و این بر خلاف رأی اول که رأی اول اراده را صفت سلبی می‌دانست، صفت سلبی نیست، صفت

ثبوتی است. یک صفت ایجابی است، یک صفت ثبوتی است، ممکن است ما وقتی می‌خواهیم تفسیر کنیم، سلبی تفسیر کنیم، بگوییم آقا یعنی مجبور نیست، یعنی مکره نیست ولی این صفت را سلبی نمی‌کند. خدای متعال مختار است، اختیار دارد، هر کاری را می‌کند با رغبت خود و اختیار خود انجام می‌دهد. این انجام کار با رغبت و اختیار به این می‌گوییم چه، اراده.

پس پنج تفسیر در ارتباط با اراده داشتیم، این در ارتباط با معنای اراده در خدا و اما این که اراده صفت ذات است یا صفت فعل است، خوب دو نظر در مسئله وجود دارد.

یک رأی این است که اراده فقط صفت فعل است. مرحوم شیخ مفید، مرحوم علامه طباطبایی به این اصرار دارند، ظاهر روایات ما هم همین است.

یک رأی این است که نه، اراده دوگونه است، هم اراده ذاتی داریم هم اراده فعلی داریم، ملاصدرا و بسیاری از فیلسوفان و متکلمان به این رأی معتقدند.

خوب، این‌هایی که می‌گویند هم اراده ذاتی داریم هم اراده فعلی، باید دو تا اراده را تفسیر کنند، آن‌هایی که می‌گویند خدا فقط اراده فعلی دارد، باید یک اراده را تفسیر کنند.

خوب، این‌هایی که می‌گویند خدا اراده ذاتی دارد، برای اراده ذاتی معمولاً دو تفسیر بیشتر ندارند، یک تفسیر را الان عرض کردیم، تفسیری بود که گفتند خدا اراده ذاتی دارد یعنی علم به نظام احسن دارند، در حقیقت اراده به علم برمی‌گردد، نوعی علم اراده پروردگار می‌شود، منتهی چون علم خدا فعلی است، علمی است که می‌سازد، علم انفعالی نیست، چون علم خدا، علم فعلی است، این علم به نظام احسن، نظام احسن را در پی دارد، خلق ایجاد می‌شود، درست؟

گفتند اراده ذاتی پروردگار یعنی خدای متعال در مقام ذات علم به نظام احسن دارد، این علمش هم علم فعلی است، این یک رأی.

رأی دوم در اراده ذاتی این که خدای متعال اراده ذاتی دارد یعنی خدای متعال در انجام کار، در مقام ذاتش مغلوب هیچ نیرویی نیست. هر چه غیر از خدا، هر کاری انجام بدهد، در مشت خدا است، پس در حقیقت هر چه غیر از خدا هر کاری انجام می‌دهد به یک معنا مغلوب اراده برتر است اما خدای متعال کارش مغلوب هیچ نیرویی نیست و این مربوط به مقام ذات او است، ذات او به گونه‌ای است که کار او مغلوب هیچ نیرویی نیست، این دو تفسیر در اراده ذاتی.

سراغ اراده فعلی می‌آییم، اراده فعلی یعنی اراده‌ای که از مقام فعل انتزاع می‌شود، این هم دو، سه تا تفسیر در موردش گفتند. تفسیر مشهور اراده فعلی این است که ما می‌بینیم خدای متعال ایجاد کرده، آفرید، این آفریده‌ها را وقتی ارتباطش را با خدا می‌سنجیم، از ارتباط این آفریده‌شده‌ها با خدای متعال می‌گوییم خدا صفتی به نام اراده دارد. در همه صفات فعل اینطور بود، خدای متعال موجودی آفریده که این موجود می‌تواند گناه بکند و گناه کرده و خدا این گناه را پوشیده، حالا او شد «هُوَ الْكَافِرُ»، حالا این گناه را خدا آمرزیده، پس او شد «هُوَ الْعَفَّارُ».

(مجری)

از این طرف به قضیه نگاه می‌کنیم.

(استاد)

از این طرف به قضیه نگاه می‌کنیم، من در حقیقت به آفریده‌های الهی نگاه می‌کنم، می‌گویم «هُوَ الْمُرِيدُ»، او اراده کرد. در حقیقت نفس صدور موجودات از خدای متعال، این یعنی اراده فعلی پروردگار، اراده فعلی پروردگار چیزی جز ارتباط موجودات از حیث مخلوق خدا بودن با عزم الهی، با رضایت الهی و با انتخاب الهی نیست.

رأی دیگر این است که ما بیاوریم اراده ذاتی را برگردانیم به آن جزء آخر علت تامه، بگوییم خدای متعال خیلی چیزها آفریده، این‌ها هم در همدیگر تأثیر دارد اما تا خدا نخواهد گفت نجنبند چیزی، یعنی در حقیقت من بگویم آن علت اخیری که اگر او نباشد، تمام مقدمات هم باشد، چیزی تحقق پیدا نمی‌کند، آن اراده الهی است. به اعتبار آن جزء آخر تأثیرگذاری که تأثیرگذاری نهایی خدای متعال است، من خدای متعال را مرید بدانم. علامه طباطبایی معتقد است، می‌گوید وقتی شما می‌آیید علم الهی را اراده می‌نامید، دارید مفاهیم را به هم می‌ریزید، علم، علم است، اراده هم اراده است. پس همانطور که در روایات هم داریم، بگویید «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ»^(۱).

اراده فعلی است ما دیگر اراده ذاتی نیاز نداریم، خدای متعال علم دارد، قدرت دارد، حیات دارد، با این علم و

قدرت آفریده، وقتی آفرینش را می‌بینیم از او انتزاع می‌کنیم پس خدای متعال دارای اراده است.

(مجری)

خیلی متشکرم، قبول دارم بحث سنگین است ولی حاج‌آقا تلاششان این است که خیلی ساده بیان کنند که مورد استفاده همه عزیزان بیننده‌مان قرار بگیرد. سوالات شما هم به دستم می‌رسد، می‌خواهم یک بخشی را ببینیم، برمی‌گردیم، سوالات شما را می‌خوانم.

(تیزر)

خطبه ۱۶۱

بندگان خدا، شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می‌کنم که نجات فردا و مایه رهایی جاویدان است. خدا آنگونه که سزاوار بود شما را ترسانید و چنانکه شایسته بود، امیدوارتان کرد و دنیا و بی‌اعتباری آن و نابودشدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما تعریف کرد. پس از آن چه در دنیا شما را به شگفتی و می‌دارد، روی گردانید زیرا که مدت کوتاهی در آن اقامت دارید. دنیا به خشم خدا نزدیک‌ترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است، پس ای بندگان خدا از غم و اندوه و سرگرمی‌های دنیا چشم برگیرید زیرا شما به جدایی و دگرگونی‌های امور دنیایی یقین دارید و چونان دوست مهربانی که نصیحت‌گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خویشتن را از دنیا دور نگاه دارید و از آن چه بر گذشتگان شما رفت عبرت بگیرید.

(پایان تیزر)

(مجری)

ما دوستانمان همکاری کردند در پخش، ان شاء الله بعد از اذان، امروز استثنائاً ده، دوازده دقیقه به ما وقت دادند که بتوانیم بحث را به یک جایی برسانیم چون یک‌ربع تقریباً برنامه را دیر شروع کردیم، بعد از اذان هم ان شاء الله خدمت شما هستیم، حالا برنامه‌ریزی کنید که ان شاء الله در واقع به بحث ما برسید و همراه ما باشید. من چند تا سوال آمده که این‌ها را خدمت حاج‌آقا بخوانم، گفته‌است حاج‌آقا اگر انسان در کارهایش قادر و مختار است، چرا باید وقتی تصمیم می‌گیرد، ان شاء الله بگوید؟

(استاد)

بله، خیلی جواب روشن است، چون تنها قادر و مختار نیست یعنی در کنار انسان که با قدرت و اختیار کار انجام می‌دهد، عوامل دیگری حضور دارد که یکی از برترین عوامل اراده الهی است که اگر خدای متعال نخواهد، «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲، اگر خدا نخواهد برگی از درخت بر روی زمین نمی‌افتد، چه برسد این که من بتوانم مثلاً دکتری بگیرم و لذا هر کاری می‌خواهیم انجام بدهیم، ادب دینی اقتضا می‌کند که بگوییم ان شاء الله که از این قرآن کریم تفسیر می‌کند «يَسْتَتْنُونَ»، استثناء کردن، یعنی «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، که اگر این نگفته نشود، روایات ما می‌گوید چه بسا کار انجام نمی‌شود.

(مجری)

همین‌جا یک تذکر هم بدهیم، این‌هایی که می‌گویند ایشالله و این‌ها مفهومی در واقع نیست، درست است نیت چه هست.

اراده در انسان کاری ارادی یا غیرارادی است؟

(استاد)

یکی از بحث‌های بسیار بسیار چالشی در علم اصول فقه، در فلسفه، در کلام این است که آیا اراده خود کاری ارادی است یا نه چون اراده کردن کاری است که از انسان سر می‌زند، خب اگر این اراده کردن بخواید ارادی باشد، او هم بخواید ارادی باشد، او هم بخواید ارادی باشد به این تسلسل می‌گوییم. یک تسلسل باطلی پیش می‌آید و قهراً انسان نباید هیچ اراده‌ای از او سر بزند چون تسلسل مُحال است. قهراً جای این سوال است که آیا خود اراده ارادی نیست یا خود اراده ارادی هست. خدا رحمت کند مرحوم امام (رحمت الله علیه) را، ایشان کتابی در طلب و اراده دارند، آن‌جا جواب این مسئله را این‌گونه دادند که همه کارهای ارادی انسان با اراده انجام می‌شود اما خود اراده دیگر ارادی نیست. اصطلاح است، انسان نسبت به اراده فاعل بالتجلی است یعنی ارادی بودن انسان

ذاتی انسان است. ببینید، من قبل از این که بخواهم انسان باشم، حیوانم، حیوان به اصطلاح فلسفی، یعنی جوهر جسم نام حساس متحرک بِالْإِرَادَةِ.

تحرک ارادی ذاتی من است، مثل این که آب، اکسیژن و هیدروژن ذاتی اش است، نمی توانم بگویم چرا آب، اکسیژن و هیدروژن است، پس چه می خواست باشد؟ ذاتی قابل سوال نیست. نمی توانم بگویم چرا دانه های روغنی چرب هستند، دانه های روغنی چربی ذاتی شان است. تحرک ارادی ذاتی انسان است، اگر ذاتی است یعنی انسان جزو ذاتیاتش که قابل تغییر و تبدیل نیست، به دیگر سخن ما در مرید بودن مجبوریم، خدای متعال ما را مرید آفریده، پس من نسبت به اراده به اصطلاح فاعل بالتجلی هستم، بعد با این اراده حالا هزاران کار دیگر انجام می دهم.

(مجری)

درست است، گفتند اگر اراده صفت ذات و ازلی باشد، چگونه با حدوث علم قابل جمع است؟

(استاد)

این یکی از اصلاً ادله کسانی که می گویند اراده صفت ذات الهی نیست، همین است، می گویند اگر اراده بخواهد صفت ذات الهی باشد باید علی القاعده عالم هم چه باشد؟ قدیم باشد. ولی حالا فرض بکنیم اراده صفت ذات الهی است، جواب این سوال این است، ما معتقدیم مستفیض حادث است ولی فیض قدیمی است، یعنی چه؟ یعن این گونه نیست که ما خورشید بدون نور و گرما داشته باشیم، این گونه نیست که ما خدای فیاض علی الاطلاق بی فیض داشته باشیم، لذا تعبیر از نظر فلسفی غلط است ولی می خواهم مخاطب بفهمد. از وقتی خدا بوده، خدا فیاض بوده است، تا وقتی هم که هست، خدا فیاض هست. این همان جمله مرحوم حاجی سبزواری است، «الْفَيْضُ مِنْهُ دَائِرٌ مُتَّصِلٌ، وَالْمُسْتَفِيضُ دَائِرٌ وَزَائِلٌ» یا همان تعبیر روایات ما است «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنْكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلُّ مَنْكَ قَدِيمٌ»^۳.

ما می گویم «یا دَائِرُ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ»^۴، خدای متعال ازلاً و ابداً فیاض بوده و هست.

(مجری)

اگر علم خدا فعلی و نه انفعالی است، چگونه این فعل با اراده و اختیار خدا قابل جمع است؟

(استاد)

بله، ببینید، مشکل این شده که ما گمان کردیم صفات ذاتی الهی با هم تعارضی دارد و حال این که چنین نیست، چون تمام این صفات در ذات حق، عین ذات حق است و ذات حق یک موجود بسیط نامحدود است. آنهایی که می گویند خدای متعال اراده ذاتی دارد، می گویند همه این هستی نامحدود اراده است، همه این هستی نامحدود دانایی است، همه این هستی نامحدود توانایی است. چون آنهایی که می گویند اراده عین ذات است، اراده را تفسیر می کنند به علم به نظام احسن، علم به نظام احسن با مطلق علم یا با قدرت هیچ گونه تنافی ندارد.

(مجری)

این سوال را هم بخوانم، آیا اراده خداوند مستلزم تغییر نیست که مغایر با ذات خداوند می باشد؟

(استاد)

این اراده با اراده انسانی یکسان دانسته شده است. اولاً یکی از عواملی که عده ای گفتند ما اراده ذاتی نداریم، اراده فعلی داریم، همین است که خواستند حدوث در مورد خدای متعال معنا نداشته باشد. آنهایی که باز اراده را ذاتی می دانند چون اراده را علم به نظام احسن می دانند لذا این منافاتی با ذات خدا از نظر حدوث پیدا نمی کند. اگر بگوییم خدای متعال یک موقعی نمی خواست، بعد خواست، می گویند در خدا تغییر ایجاد شد ولی اگر گفتیم خدای متعال همیشه به نظام احسن عالم بوده، هست، خواهد بود، این نظام احسن هم علم، علم فعلی است، علم فعلی معلوم ساز است و این معلوم هم وجود داشته است «وَكُلُّ مَنْهُ قَدِيمٌ». خدای متعال ابداً و ازلاً فیاض بوده و فیاض هم هست.

(مجری)

من سه دقیقه دیگر وقت دارم، یک سوال دیگر هم بپرسم. سالک می‌تواند به صفت مرید الهی متصف گردد، اگر می‌تواند این اتصاف چه آثاری را به دنبال دارد؟

(استاد)

بله سوال خوبی است، ببینید اصولاً در سیر و سلوک یکی از اتفاقاتی که می‌افتد این است که سالک با اسماء و صفات الهی نوعی اتحاد پیدا می‌کند، وقتی با اسماء و صفات الهی نوعی اتحاد پیدا کرد، آثار آن صفت در او پیدا می‌شود. مثلاً اگر یک سالکی «عَبْدُ الْخَالِقِ» شد به اذن الهی خلق می‌کند، کاری که حضرت عیسی (علیه‌السلام) می‌کرد، گل برمی‌داشت، در او می‌دمید، پرنده می‌شد، شروع به بال‌بال زدن می‌کرد و می‌رفت. اگر «عَبْدُ الْمُحْيِي» شد، به اذن الهی زنده می‌کند، کاری که ائمه (علیهم‌السلام) کردند، گاو مرده را زنده کردند، انسان مرده را زنده کردند چون «عَبْدُ الْمُحْيِي» هستند.

اگر «عَبْدُ الْمُحْيِي» شد، می‌میراند، طرف گفت آقای قاضی را دنبال کردم، در وادی‌السلام رفت، کنارش نشستم، شروع کردند برای من صحبت کردن و من در این که طریقه آقای قاضی حق یا باطل است شکی داشتم، همان موقع دیدم ماری آمد، رد شد چون در نجف مار زیاد است، یک مقدار خودم را جمع کردم، مرحوم آقای قاضی فهمیدند من ترسیدم، نگاه کردند، فرمودند: «مَتَّ بِإِذْنِ اللَّهِ». دیدم مار خشک شد، صحبت ایشان تمام شد، بلند شدیم برویم به سمت حرم، آقا حرم رفتند، من گفتم کار دارم، برگشتم، وادی‌السلام آمدم، با پا به این مار زدم، دیدم نه خشک شده، مرده‌است. دو مرتبه به سمت حرم آمدم، زیارت آقای قاضی تمام شده‌بود، در راهرو که من را دید، فرمود: «پسرم، امتحان هم کردی، امتحان هم کردی؟».

خب این متصف به «عَبْدُ الْمُحْيِي» شده‌است. حالا اگر یک انسانی متصف به مرید و اراده الهی شد، این می‌شود آن جمله‌ای که ابن عربی داشت، «الْعَارِفُ يَخْلُقُ بِهَيْمَتِهِ مَا يَشَاءُ»، و ما در بهشت همه متصف به صفت اراده الهی هستیم، چرا؟

چون در بهشت ما با اراده کار می‌کنیم، قرآن فرمود که «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ»^۵. آن‌جا دیگر لازم نیست من درخت بکارم، درخت بزرگ بشود، بر بدهد، من از میوه بخورم، اراده می‌کنم، میوه در اختیار من است، درخت در اختیار من است، هر چه که بخواهم در اختیار من است، «عَبْدُ الْمُرِيدِ».

(مجری)

درست است، یک دقیقه وقت دارم، سوالات بینندگان می‌رسد، می‌خوانم. مگر خدا نگفته اگر هر کاری با نام من آغاز بشود، سرانجام خوبی دارد، پس چرا من که هر کاری را با نام خدا شروع می‌کنم ولی سرانجامش را خوب نمی‌بینم و با شکست روبه‌رو می‌شوم، در حالی که تلاشم را هم کردم؟

(استاد)

بله، ببینید اصولاً این که چه چیزی شکست است، چه چیزی شکست نیست، خیلی در این دنیا مشخص نمی‌شود. مثل دعا است، ما دعا می‌کنیم خدا فرمودند مستجاب می‌کنم ولی بسیاری از دعاها را خدای متعال می‌گذارد در آن طرف مستجاب کند و دعاکننده می‌گوید خدایا کاش همه دعاها را گذاشته‌بودی، این جا مستجاب می‌کردی. خیلی از مواقع بعضی از شکست‌ها به ظاهر شکست است اما در واقع پیروزی است، «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»^۶، شما بگویید با یاد خدا ادامه دهید، ان شاء الله به مقاصدتان می‌رسید.

(مجری)

یک مقدار دیرتر در واقع شروع کردیم، حدوداً دوازده، سیزده دقیقه همکارانم به ما وقت دادند که بتوانیم بحث را ان شاء الله به یک‌جایی برسانیم.

حاج آقا من یک سوالی را مطرح کنم که می‌دانم توضیح هم زیاد دارد فرمودید. اراده تکوینی و تشریحی یعنی چه و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میانشان وجود دارد؟

(استاد)

بله، ما اراده پروردگار را به دو بخش تکوینی و تشریحی تقسیم می‌کنیم. اراده تکوینی مربوط به تحقق وجود موجودات یا عدم تحقق وجود موجودات، هیچ این اراده ارتباط مستقیمی با اعتبار یا قانون‌گذاری یا با اراده و کار شخص دیگری ندارد. این را می‌دانیم

۱. خدای متعال هست

۲. خالق است

۳. تنها خالق است

۴. هر چه را اراده کند، می‌آفریند

۵. هر چه را هم بیافریند، زیبا می‌آفریند، «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^۷

خب، اراده تکوینی یعنی هر چه در جهان هستی واقع شده، الان واقع هست، واقع می‌شود، در ظرف عزم و اراده و اختیار الهی است که اگر خدای متعال نخواهد، تحقق پیدا نمی‌کند.

تعبیر قرآن کریم در سوره مبارکه هود، آیه ۱۰۷ این است، «إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ»^۸، خدا هر کاری که بخواهد می‌کند، کسی هم حق ندارد از خدا بازخواست کند. تعبیر این است، «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ»^۹.

آن کسی نیست که کسی بخواهد از او بازخواست کند، چرا کردی، چرا نکردی، خرده بگیرد، بر او چون و چرا کند. هستی ملک او است، در ملک خودش هرگونه که بخواهد تصرف می‌کند، به این اراده تکوینی می‌گوییم. اراده تشریحی یعنی خدای متعال بخواهد یک کاری بشود یا بخواهد یک کاری نشود از دیگری، خدا می‌خواهد من نماز بخوانم، من غیبت نکنم، جامعه تقوا پیشه بکند، زنان باحجاب باشند، مردان باغیرت باشند. در حقیقت کاری که خدا دوست دارد تحقق پیدا بکند یا دوست دارد تحقق پیدا نکند ولی خودش نمی‌خواهد مستقیماً ایجاد کند بلکه می‌خواهد توسط دیگری انجام بشود، به این اراده تشریحی می‌گوییم. این را هم می‌دانیم، چه آن دیگری انجام بدهد چه آن دیگری انجام ندهد، باز هم در محدوده اراده تکوینی خدا هست. یعنی اگر انجام داد، خدا تکویناً خواسته بود که انجام بدهد، اگر تکویناً انجام نداد، خدا نخواسته بود که انجام بدهد، اراده تکوینی خدا استثناء‌پذیر نیست. اراده تشریحی یعنی خدای متعال می‌آید جعل قانون می‌کند، جعل اعتبار می‌کند و بعد از موجوداتی که دارای نفس هستند، دارای اختیار هستند مثل انسان و جن، می‌گوید این سری کارها را انجام بدهید من می‌خواهم، این سری از کارها را انجام ندهید، من نمی‌خواهم. پس این اراده تشریحی و اراده تکوینی شد. سراغ فرقی‌هایی که این دو اراده با هم دارند می‌آییم.

۱. اراده تکوینی به خود عمل تعلق می‌گیرد، مستقیماً، که الان گفتیم اما اراده تشریحی به عمل غیر تعلق می‌گیرد، مستقیماً به خود عمل تعلق نمی‌گیرد.

۲. اراده تکوینی حتماً تحقق پیدا می‌کند اما اراده تشریحی شاید تحقق پیدا نکند، بی‌دینان در عالم کم نیستند. خدای متعال دستور داد به آدم سجده کنید، شیطان نکرد، الان خدای متعال می‌گوید مردان این کارها را بکنند، زن‌ها این کارها را بکنند، حکومت‌ها این کارها را بکنند، خیلی‌ها نمی‌کنند. پس اراده تکوینی حتماً تحقق پیدا می‌کند اما اراده تشریحی شاید تحقق پیدا نکند.

۳. این دو فرق، فرق سوم، اراده تکوینی اعم از اراده تشریحی است که عرض کردیم. یعنی چه اراده تشریحی خدا در موردی تحقق پیدا بکند، چه تحقق پیدا نکند، بالاخره خواسته خدا تکویناً بوده‌است، اینطور نیست که چیزی از اراده تکوینی خدا بیرون باشد.

۴. چهارم، در اراده تکوینی قوانین تکوین حاکم است، در اراده تشریحی قوانین تشریح حاکم است، مگر این دو قانون با هم فرق می‌کند؟

بله، مثلاً عرض می‌کنم، در اراده تکوینی خدای متعال می‌خواهد کاری انجام بشود، خب علیت لازم است، بین علت و معلول سنخیت لازم است، جز در محور علیت و جز در محور سنخیت کاری انجام نمی‌شود حتی ما معتقدیم معجزه هم از قانون علیت بیرون نیست، استفاده از علت‌های ناشناخته است یا تسریع در

تأثیر و تأثر علت‌ها و معلول‌ها است و گرنه از محدوده علیت بیرون نیست ولی در قوانین اراده تشریحی، قوانین خاص خودش مطرح است. مثلاً می‌دانیم در قانون خدای متعال امر بما لا یطاق نمی‌کند.

(مجری)

کاری که از طاقت من خارج باشد.

(استاد)

کاری که از طاقت من خارج باشد، نمی‌کند. پس در اراده تکوینی قوانین تکوین حاکم است مثل سنخیت و علیت، در اراده تشریحی قوانین تشریح جاری است.

۵. پنجم، در اراده تکوینی اعتبار نقشی ندارد اما در اراده تشریحی اعتبار نقش دارد. ببینید من مثال عرض بکنم، زنا با نکاح از حیث عمل خارجی هیچ تفاوتی نمی‌کند، تکوینش به ظاهر یکی است، فرقی چه است؟ در اراده زنا و نکاح تشریح هست و حال این که در تکوین تفاوتی نیست. یعنی یک جا اعتبار هست، یک جا اعتبار نیست، اصلاً قانون نوعی اعتبار است، قانون چیزی جز اعتبار معتبر نیست. ما در تکوین اعتبار نداریم، ایجاد است، در تشریح اعتبار و قانون داریم.

۶. ششم، اراده تکوینی نامحدود است اما اراده تشریحی محدود است. اراده تکوینی ازلاً و ابداً هر چه تحقق پیدا می‌کند و نمی‌کند، زیرمجموعه اراده تکوینی است.

(مجری)

همان «کُنْ فیکون».

(استاد)

اما اراده تشریحی در محور دین است. ادیان الهی محدود است، ما ۱۱۴ تا بیشتر کتاب نداریم، ۱۲۴ هزار بیشتر پیغمبر نداریم، ادیان و دستورات و ارادات تشریحی خدا محدود است اما اراده تکوینی محدود نیست. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي ۱۰»، یعنی در حقیقت، در تکوین ما محدودیت نداریم.

۷. هفتم، اراده تکوینی پیش از خلقت آدم بوده است اما اراده تشریحی با خلقت آدم پیدا شده، با خلقت آدم و جن به عنوان دو موجودی که دارای اختیار هستند، پیدا شده است و با خلقت آدم دقیقاً، چون جن قبل از آدم معلوم نیست مکلف به تکلیفی بوده باشد، در حقیقت اراده تشریحی خدا با آمدن حضرت آدم و حوا پیدا شد چون قانون پیدا شد، دین پیدا شد، انسان موجود دارای اختیار و نفس پیدا شد اما اراده تکوینی پیش از خلقت آدم بوده است.

۸. هشتم و آخرین مورد، اراده تکوینی پروردگار همانطور که پیش از خلقت آدم بوده، بعد از ارتحال آدم از این دنیا هم هست، یعنی در دو دنیا جاری است، هم در دنیا و هم در آخرت، اراده تکوینی همه جا هست اما اراده تشریحی دیگر در آخرت حضور ندارد. اما اراده تشریحی رفتند، مشغول حور و قصور هستند، کیف و لذت، جهنمی‌ها هم جهنم رفتند، مشغول مار و عقرب و آتش و بدبختی، دیگر در آن جا قانون و دین و نماز و روزه و حج و زکات نیست. چون بساط دین برداشته می‌شود، بساط قانون به اعتبار تشریح برداشته می‌شود، لذا ما می‌توانیم بگوییم اراده تکوینی در آخرت هست اما اراده تشریحی نیست.

چه قدر فرصت داریم؟

(مجری)

پنج دقیقه.

(استاد)

خب ما تفاوت‌ها را گفتیم، تشابهات را هم عرض می‌کنم. بین اراده تکوینی و اراده تشریحی ما تشابهاتی هم داریم.

۱. اولین تشابه این است که هر دو به نظام احسن تعلق می‌گیرد، یعنی چه؟ یعنی تکوین نظام احسن است، تشریح هم نظام احسن است. در تکوین خدای متعال فرمود: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ». هر چه آفریده زیبا آفریده‌است، زیبایی روی زیبایی بعد فرمود: «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۱۱). در تشریح هم فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^(۱۲). آن هم کامل است، آن هم نقصی ندارد، آن هم فطوری ندارد. هر آن چه که برای رسیدن آدمی به قله سعادت لازم است، در دین پیشینی شده‌است. فرقی هم بین ادیان نیست، حالا دین اسلام کامل‌تر، این اولین (شبهات).
۲. دومین تشابه این است، هر دو، یعنی هم اراده تکوینی هم اراده تشریحی عالمانه و حکیمانه است. ببینید ما ممکن است خیلی از تصمیمات را بگیریم، حالا مسبوق به علم باشد اما مسبوق به حکمت نباشد. حکمت یعنی «وَضَعُ الْأَشْيَاءِ مَوَاضِعَهُ»، هر چیز را به جای خود گذاشتن. خدای متعال هم در تکوین حکیم است هم در تشریح حکیم است لذا وقتی دارد دستورات دینی را می‌گوید، می‌گوید مبدا تم روشنفکری بگیر، بگویی این جایش تند است، این جایش کند است، فرمود دست دزد را قطع کن، زانی و زانیه را شلاق بزن، «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»^(۱۳)، در دین خدا، آن جایی که خدا رأفت نگذاشته، جای رأفت نیست. فرمود قصاص کن، «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^(۱۴). از وقتی حکم اعدام در اروپا کنار رفت، ببینید چه قدر جنایات بیشتر شد. فرمود قصاص ظاهرش کشتن است، باطنش حیات است، «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»^(۱۴). پس هر دو عالمانه و حکیمانه است.
۳. تشابه سوم این که تکوین هماهنگ با تشریح است، تشریح هماهنگ با تکوین است، یعنی تکوین و تشریح از هم جدایی ندارد. ببینید الان یکی از مشکلات قانون‌گذاری‌های بشری چه است؟ می‌آید همجنسبازی را قانونی می‌کند، خب ما همجنسبازی را در حیوانات هم نداریم، چه می‌شود؟ تکوین با تشریح هماهنگ نیست. خدای متعال می‌گوید: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^(۱۵). آیا آن کسی که آفریده نمی‌داند؟ او است که می‌داند. چون او است که می‌داند، «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^(۱۶)، قانون‌گذاری مال خدا است، چرا؟ چون خدا است که چون آدمی را می‌شناسد، هستی را می‌شناسد، روابط هستی و عالم و آدم را می‌شناسد، قانونی که می‌گذارد کاملاً منطبق بر تکوین است. برای زن قوانینی دارد، برای مرد قوانینی دارد، برای کودک قوانینی دارد، برای هر بخشی از حیات و زندگی قوانینی دارد، این با هم هماهنگ‌بودن (سومین شبهات است)
۴. چهارم، در رساندن اراده تکوینی و در رساندن اراده تشریحی واسطه حجج الهی هستند. خدای متعال با حجت‌های خودش دارد هر دو را می‌رساند. یک زیارتی از امام حسین (علیه‌السلام) داریم، خدا روزی کند کربلا برویم، زیارت را روبه‌روی ضریح مطهر امام حسین (علیه‌السلام) بخوانیم. می‌گوید که «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ يُوتُكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ»^(۱۷). هم اراده تکوینی خدا از خانه شما می‌آید هم اراده تشریحی خدا یعنی هم «وَيُوجِدُ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^(۱۸)، هم حکم مال شما است، فرمان مال شما است یعنی قانون‌گذاری در اختیار شما است. پس هر دو اراده در هستی می‌تراود اما از حقیقت محمدیه، از امیرمومنان (سلام الله علیه)، از فاطمه الزهرا (سلام الله علیها).
۵. و آخرین مطلب این که هم اراده تکوینی هم اراده تشریحی علی القول الحق هر دو صفت فعل است. یعنی ما اراده تکوینی را از کار پروردگار می‌فهمیم، اراده تشریحی هم از ارسال رسل و حجج می‌فهمیم و هر دو در حقیقت نماد و نمود کار متقن الهی می‌شود.

(مجری)
درست است، بسیار متشکرم، بحث خیلی گسترده‌تر از این بود اما حاج آقا در این زمان جمعش کردند، خیلی متشکرم.

فهرست منابع

۱. الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۱ / ۱۱۰ / باب الإرادة أنها من صفات الفعل و سائر صفات الفعل ص: ۱۰۹
۲. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۵۹
۳. مصباح المتعجب و سلاح المتعبد؛ ج ۲؛ ص ۷۶۱
۴. المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیة)؛ ص ۶۴۷
۵. قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۳۱
۶. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۶
۷. قرآن کریم، سوره سجده، آیه ۷
۸. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۱۰۷
۹. قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۲۳
۱۰. قرآن کریم، سوره كهف، آیه ۱۰۹
۱۱. قرآن کریم، سوره مومنون، آیه ۱۴
۱۲. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳
۱۳. قرآن کریم، سوره نور، آیه ۲
۱۴. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۷۹
۱۵. قرآن کریم، سوره ملک، آیه ۱۴
۱۶. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۵۷
۱۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۵۷۷
۱۸. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص: ۴۲۳